



تاریخ اسلام

نقش شیعیان کوفه در دوره امام رضا و امام محمد جواد علیهما السلام



مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

عبدالهادی احمدی

گروه تاریخ اسلام

شهر کوفه در تاریخ خونبار شیعه جایگاهی ویژه دارد و مردم آن سامان با همه نکوهشهایی که شده اند بیش از تمام مناطق شیعه نشین به نهضت های علویان پیوسته اند. آنان تا نیمه اول قرن سوم هجری به مثابه هسته قیام و تکیه گاه جنبش های علویان نقشی مهم ایفا کردند و قیام های نیرومندی را تدارك دیدند. دوستان اران امامان شیعه بیش از همه جا در آن شهر تمرکز داشتند^۱ و جمعیتی انبوه داشتند به طوری که این شهر به عنوان شهر شیعه شناخته می شد.^۲ شدت علاقه مردم به امامان به حدی بود که به عنوان مثال امام باقر علیه السلام را پیامبر کوفه^۳ و امام مردم عراق^۴ می گفتند و مردم عراق را شیفتگان امام باقر علیه السلام می دانستند^۵ و نیز بیشترین اصحاب امامان از مردم کوفه بودند و یا اصالت کوفی داشتند.^۶ در دوره امام صادق علیه السلام گروه بسیاری از راویان حدیث که اهل کوفه بودند از آن حضرت روایت کرده اند^۷ و در ضمن شهر کوفه در شمار مراکز مهم نقل حدیث بود^۸ و

در
تاریخ
اسلام
مهمه
۱۶

محدثان آن مشرب کوفی^۹ (عراقی)^{۱۰} را که گرایش شیعی داشت، بر جای گذاشتند که راویان نخست آن بیشتر از امام علی علیه السلام و یارانش مانند: معاذ بن جبل، ابی مسعود انصاری، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری و حذیفه بن یمان روایت کرده‌اند.^{۱۱}

علاوه بر این، شهر کوفه تا پایان دوره خلافت امویان مرکز سیاسی و اداری سرزمینهای شرقی خلافت امویان - از آذربایجان تا خراسان و ماوراءالنهر و رودخانه سند - بود^{۱۲} و ماموران اداری و نیروی پادگانه‌های آن مناطق از این شهر تأمین می‌گردید. بنابراین بیشتر گسیل شدگان به این شهرها از پرورش یافتگان شهر کوفه بودند. در کنار این نیروها، افراد و یا قبایل تبعیدی و فراری از شیعیان کوفه نیز وجود داشتند که پس از روی کار آمدن زیاد بن ابیه در کوفه، و ناکامی قیامتهای مختار و عبدالرحمن بن اشعث و زید بن علی علیه السلام در این شهر، از کوفه رانده و یا متواری شدند. اینان حدیث شیعه را بازگو می‌کردند و خود سهم بسزایی در گسترش تشیع در آن مناطق داشتند. از این رو رشد و شکوفایی اندیشه شیعه در ایران تا ماوراءالنهر و رودخانه سند، مدیون تلاش شیعیان کوفه بود.

با این همه، بدون شک شیعیان کوفه در تلاشها و فعالیتهایشان از راهنماییهای امامان بی‌بهره نبودند، اگر چه آن معصومان پس از شهادت امام حسین علیه السلام بظاهر دیگر بار به قیامتهای این شهر توجهی نشان ندادند اما با خواص از شیفتگان ارتباط داشتند و برای سروسامان دادن به فعالیتهای پیروان اهل بیت نمایندگانی داشتند که هر يك در جای خود اهمیت ویژه‌ای دارد. چهره برجسته شیعیان کوفه در دوره امامت امام رضا و امام جواد علیهما السلام «صفوان بن یحیی» بود که تا سال ۲۱۰ هـ ق زندگی کرد.^{۱۳}

صفوان بن یحیی

وی از موالی قبیله بجیله و با کنیه ابو محمد معروف بود و در شهر کوفه «سابری»^{۱۴} می‌فروخت^{۱۵} و شاگرد عبدالرحمن بن حجاج بجلی سابری فروش، نماینده امام صادق (ع)، بود^{۱۶} صفوان از اصحاب و فقهای بزرگ دوره امام موسی بن جعفر علیه السلام و نماینده امام رضا^{۱۷} و امام جواد علیهما السلام در شهر کوفه به شمار می‌رفت.^{۱۸} وی در سرسپاری به کردگار و پارسایی جایگاهی ویژه داشت و در پیشگاه ائمه شیعیان مورد اعتماد فراوان بود^{۱۹}

و کتابهای فراوانی از خود به جای گذاشت، از جمله: کتاب الاداب و التجارات غیرالاول و الشراء و البیع^{۲۰} که به احتمال قوی باید در موضوع پیشه‌وری و برای راهنمایی پیشه‌وران شیعه نگاشته شده باشد، زیرا شیعیان در بازارها بویژه بازار شهر کوفه که در مسیر راه تجارتهی سرزمینهای ایران و شام و عربستان و بندر بصره قرار داشت و اقتصاد آن بارونق بود،^{۲۱} نقش فعالی داشتند و عهده‌دار حرفه‌هایی با اهمیت بودند، مانند: صرافی، تجارت، کرایه و وسایل حمل و نقل (شتر، قاطر، الاغ)، که آنان را با دیگر سرزمینهای اسلامی ارتباط می‌داد. بازار کوفه تخصصی بود به این صورت که صاحبان هر حرفه در محلی خاص تمرکز یافته بودند و بازاریان دارای تشکیلات صنفی بودند^{۲۲} و احتمالاً اصحاب امامان با توجه به شرایط خفقان از طریق همین تشکیلات صنفی افراد را جذب می‌کردند که پیشوایان هر صنف و مراحل و مراسم ورود به آن بیانگر این موضوع می‌تواند باشد.^{۲۳} از این رو بازار اهمیت ویژه‌ای در فعالیتهای شیعه و گروههای مخالف عباسیان داشت و خلفای عباسی نیز برای ردیابی مخالفان جاسوسهایی در بازارها می‌گماردند.^{۲۴} اما متأسفانه در پژوهشها از فعالیتهای صفوان بن یحیی در اتحادیه‌های صنفی کوفه، آگاهی کافی به دست نیامد که امید است محققان در این زمینه تحقیقات بیشتری ارائه دهند.



پیشینه تلاشهای سیاسی صفوان بن یحیی

صفوان در دوره امامت موسی بن جعفر (ع) در شهر کوفه می‌زیست و در میان شیعیان از اعتبار خاصی برخوردار بود، زیرا رهبران گروه «واقفه» برای جلب نظر وی وعده پول فراوان داده بودند و او مخالفت کرده بود و خود را از فرو رفتن در باتلاق واقفه به سلامت داشته بود،^{۲۵} از این رو برای شناختن هر چه بیشتر صفوان باید با گروه واقفه و فعالیتهای آنان در شهر کوفه و حوادث مؤثر بر فعالیتهای این گروه از شیعیان، آشنا شویم.

گروه واقفه که پس از شهادت حضرت موسی بن جعفر (ع) با انگیزه دنیا طلبانه به وجود آمده بود، چهره غالبانه به خود گرفت و برای مدتی شیعیان کوفه، بغداد و مصر را به خود مشغول داشت^{۲۶} آنان در شهر کوفه قدرت بیشتری داشتند و عمر سیاسی آنان در این شهر که زمینه انحراف بیشتری در آن وجود داشت، به درازا کشید و هر چند گاه در چهره‌های مختلف جلوه می‌کردند و سبب نگرانی امامان و شیعیان می‌شدند. این گونه انحرافها ناشی از فضای

خفقان آور و شرایط سخت پنهانکاری در میان شیعیان بود که باعث کندی ارتباطات میان شیعیان، و شیعیان و رهبری می‌شد^{۲۷} و نظارت رهبری را بر افرادی که مسؤولیتهایی را عهده‌دار بودند، کمتر می‌کرد در این وضعیت برخی کج‌اندیشان، به فرصت‌طلبی گرایش یافتند و در این راه از موج اجتماعی و سیاسی غلو که مدتی بود جامعه اسلامی را در خود فرو برده و شورهای نیرومندی (سنبادیه ۱۳۷ هـ. ق، راوندیه ۱۴۲ هـ. ق، استاذیس ۱۵۰ هـ. ق، مقنیه ۱۵۹ تا ۱۶۱ هـ. ق) را به وجود آورده بود^{۲۸}، بهره گرفتند و خودخواهی‌های شخصی و گروهی را در پس پرده غلو پوشیده داشتند.

به هر حال اوج راهبایی انحراف و غلو در دوره امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام بود که پس از شهادت آن حضرت چهره آشکاری به خود گرفت. گرچه امام کاظم علیه السلام پس از امام صادق علیه السلام موضع شدیدتری در رویارویی با انحراف در پیش گرفت و افراد منحرفی چون «محمد بن بشیر» را «مهدورالدم» اعلام کرد،^{۲۹} اما در سرکوبی کامل این اندیشه‌ها توفیق کامل نیافت و پس از شهادتش منحرفان نقاب از چهره برداشتند و ۵۶ تن از ۳۲۸ تن اصحاب آن حضرت را به انحراف کشانیدند.^{۳۰} در این میان شهر کوفه یکی از مراکزی بود که در آتش این انحراف می‌سوخت و سردمداران این انحراف محمد بن بشیر و علی بن ابی حمزه بطنانی موالی انصار و حیان الشراح بودند.

محمد بن بشیر

محمد بن بشیر در حیات موسی بن جعفر (ع) حرکت منحرفانه خود را آغاز کرد. او نماز، روزه، حج، زکات و برآوردن دیگر واجبات را رد کرد و آمیزش با محارم و همجنس بازی و آزادی جنسی را روا دانست. او به قرآن استناد می‌کرد و به تناسخ و اختیار معتقد بود. وی پس از شهادت حضرت این اندیشه را که امام وفات نیافته و غایب است^{۳۱} تبلیغ می‌کرد. امام پیش از شهادتش از محمد بن بشیر بیزاری جست و بر او نفرین کرد و فرمود: خدایا مرا از [شر] او آسوده کن و در جای دیگر به یکی از یارانش فرمود: به خدا سوگند، خون او برای تو و برای کسانی که [سخنان منحرفانه] را از او بشنوند، حلال است.^{۳۲} اما ابن بشیر کشته نشد و پس از شهادت آن حضرت در کنار گروه واقعه قرار گرفت و مدعی بود که امام (ع) وفات نیافته و غایب است و خود را وصی حضرتش معرفی کرد^{۳۳} و برای اثبات مدعای خویش

عروسکی همانند امام در خانه خود ساخته و به مردم می‌نمایاند. او شعبده‌بازی ماهر بود و کارهای خارق‌العاده می‌کرد که پیش از آن کسی ندیده بود. او موفق شد، جمعی را فریب دهد و به دنبال خود بکشاند و گروهی تحت عنوان «بُشریه» به راه انداخت. شهرت و مهارت ابن بشیر در شعبده‌بازی و انجام کارهای خارق‌العاده سرانجام او را به دربار هارون کشانید و توسط هارون شکنجه شد و سپس به قتل رسید.^{۳۴}

حیان السراج (زین دوز)

حیان زین دوز، قوام (نماینده) امام در شهر کوفه بود. وی زمانی که امام در زندان هارون گرفتار بود، سی هزار دینار^{۳۵} زکات اموال خاندان اشعث^{۳۶} را در دست داشت و با آنها معامله کرد و خانه و غلات خرید. حیان به این کار بسنده نکرد و پس از شهادت آن حضرت، وفاتش را انکار کرد و در میان شیعیان این گونه تبلیغ می‌کرد که حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام همیشه جاوید و قائم است.^{۳۷}

علی بن ابی حمزه بطنانی

علی بن ابی حمزه یکی دیگر از نمایندگان حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در شهر کوفه بود.^{۳۸} وی در دوره امامت آن حضرت رفتاری کجدار و مریز داشت، به گونه‌ای که حضرتش او و دیگر یارانش را به «اللاغ» تشبیه کرد.^{۳۹} علی پس از شهادت امام (ع) بیش از سی هزار دینار از اموال آن حضرت را در دست داشت و به گروه واقفه پیوست.^{۴۰} شکل‌گیری گروه واقفه به انشعاب افراد بالا محدود نمی‌شد بلکه این موج شهرهای بغداد و مصر و احتمالاً دیگر مناطق را در بر گرفته بود. اما این که منحرفان این شهرها در چه سطحی از ارتباط بودند، اطلاعی در دست نیست و تنها از ارتباط واقفه کوفه و بغداد^{۴۱} می‌توان نام برد که مرکز این فتنه‌گریها به شمار می‌رفت.

گروه واقفه در کوفه و بغداد با هم ارتباطی نزدیک داشتند.^{۴۲} علی بن ابی حمزه و زیاد بن مروان قندی، رهبر گروه واقفه بغداد، متحداً از طریق تطمیع اصحاب بویژه بزرگان اصحاب حضرت در صدد جذب آنان بودند از آن حمله به یونس بن عبدالرحمن و عده ده هزار دینار داده بودند^{۴۳} اما توفیق نیافتند و در پراکنده کردن یاران امام رضا علیه‌السلام ناکام ماندند و

بنا
بر
این
که
مرد
مهم
۲۰

سرانجام با تلاش یاران وفادار امام و پایمردی یونس بن عبدالرحمان و حمایت حضرت از او^{۴۴} و طرد و تحریم زکات و مجالست با واقعه توسط حضرت،^{۴۵} فتنه فتنه‌گران بغداد و دیگر شهرها بزودی خاموش شد، اما واقعه کوفه به حیات خود ادامه دادند و جمع بسیاری را به انحراف کشانیدند و بحثهای فراوانی با امام رضا علیه‌السلام به راه انداختند،^{۴۶} و سرانجام گروه واقعه کوفه که علی بن ابی حمزه بطائی رئیس آنها بود،^{۴۷} و سماعة بن مهران و حسین بن ابی سعید مکاری (کرا به چی) که بر اندیشه‌های منحرفانه خود ایستادگی می‌کردند بر اثر تلاش شیعیان وفادار امام رضا علیه‌السلام به بغداد متواری شدند و به فقر و تنگدستی افتادند. و پس از مدتی فراموش شدند.^{۴۸} محمد بن بشیر که کارش بالا گرفته و به دربار هارون راه یافته بود، به عنوان زندیق به بدترین صورت کشته شد^{۴۹} و علی بن ابی حمزه نیز زمانی که امام در مرو بود (۲۰۱-۲۰۳ ه. ق) از دنیا رفت^{۵۰} و «حیان سراج» نیز از دنیا رفت و ده هزار دینار از اموال موسی بن جعفر علیه‌السلام که در اختیارش بود به امام رضا علیه‌السلام برگردانده شد.^{۵۱} از تاریخ دقیق شکست قطعی قدرت واقعه کوفه اطلاعی در دست نیست اما بی‌شک، پیش از شهادت امام رضا (ع) به حیات سیاسی آنان در کوفه خاتمه داده شده است.

در کنار درگیریهای درونی شیعیان عراق وارد دوره جنگهای امین و مأمون (۱۹۵-۱۹۸ ه. ق) شدند^{۵۲} و مردم شهر کوفه ناگزیر از پذیرفتن آسیبهای جنگ بودند و در نتیجه، مردم به فقر و تنگدستی افتادند^{۵۳} و حکومت امین و یا مأمون نیز در شهرهای عراق پایه استواری نداشت. از این رو زمینه قیام آماده بود و سرانجام «محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسین علیه‌السلام» معروف به «ابن طباطبا» از این فرصت سود جست و بنای قیام را در کوفه (حمادی الاخر/ ۱۹۹ ه. ق) گذاشت. وی یکی از یاران خود «سری بن منصور» معروف به ابی سراپا را که مردی شجاع بود، مأمور جنگ کرد.^{۵۴} ابی سراپا بزودی سرزمینهای وسیعی را به تصرف در آورد که از مداین تا فارس و یمن را در برمی‌گرفت، طالبیها و علویان از هر سو راهی کوفه شدند و به حمایت از قیام برخاستند و چهار تن از برادران امام رضا علیه‌السلام به نامهای احمد^{۵۵} و اسماعیل و زید و ابراهیم نیز به قیام پیوستند. از آن میان اسماعیل به حکومت فارس و زید به حکومت اهواز و سپس بصره رسید و ابراهیم حکومت یمن را به دست آورد.^{۵۶}

قیام از حمایت وسیع مردم و توانگران و معاریف شهر کوفه برخوردار بود و سربازان بی‌شماری داشت. ابوالفرج رقم اغراق آمیز دوست هزار نفر را ذکر می‌کند.^{۵۷} به هر حال قیام‌کنندگان بیش از ده ماه دوام نیاوردند و سرزمینهای عراق تا فارس را از دست دادند.^{۵۸} شیعیان امام رضا علیه‌السلام علی‌رغم شرکت برادران امام و دیگر علویان در قیام ابی‌سرایا، در این قیام شرکت نکردند، لذا قیامگران در مسیر ضدیت با شیعه افتادند و هیچ بعید نیست که جعفر بن بشیر که یکی از اصحاب سرشناس امام نبود، در همین زمان مورد اذیت و آزار بوده است.^{۵۹} و یونس بن عبدالرحمن نیز که از یاران خاص امام رضا علیه‌السلام بود، در همین زمان تحت تعقیب قیامگران بویژه زید برادر امام قرار داشت.^{۶۰} فرمایش امام رضا علیه‌السلام به زید پس از شکست قیام نیز بیانگر همین موضوع است:

ای زید! چنانچه به شیعیان ما رسیدی از تحقیر و اهانت آنان بهره‌ای که نور تو از بین می‌رود. ای زید! شیعیان ما کسانی هستند که مردم به آنان کینه می‌ورزند و دشمنی می‌کنند و خون و دارایی آنان را به خاطر محبتشان به ما و اعتقادشان به ولایت ما، حلال کرده‌اند. پس اگر تو به آنان بدی کنی به خود ستم کرده‌ای و جایگاهت را از بین برده‌ای.^{۶۱}

حضرت خود نیز با آگاهی از ناکامی قیام و به احتمال قوی برای دور ماندن از عواقب ناکامی آن، زمانی که علویان طرفدار قیام شهر مدینه را به تصرف درآورده بودند شهر را ترک کرده و در «حمراء» نزدیک مدینه رفته بود. و بیعت با شورشیان را رد کرد و در پاسخ به آنها فرمود:

اگر بیست روز بگذرد خواهیم آمد...

و سرانجام طولی نکشید که شورشیان از شهر مدینه رانده شدند.^{۶۲}

پس از شکست قیام ابی‌سرایا، قیام محمد بن جعفر در مکه آغاز شد که مورد حمایت زیدیه جارودیه و علویان و فراریان قیام ابی‌سرایا قرار گرفت.^{۶۳} قیامگران پس از چندی به دست عباسیان از شهر مکه رانده شدند و پس از آن به جنگ و گریزهایی با هارون بن مسیب والی مدینه پرداختند. والی مدینه از امام رضا علیه‌السلام درخواست کرد که حضرتش نزد محمد بن جعفر برود و او را از جنگ بازدارد.^{۶۴} امام در این ملاقات انحراف و ناکامی قیام را به محمد بن جعفر گوشزد کرد.^{۶۵} اما از این ملاقات نتیجه‌ای نگرفت و محمد بن جعفر مبارزه

خود را ادامه داد.

با این همه، امام از پای نشست و پیش از آخرین پیکار که منجر به هزیمت و کشتار یاران محمد بن جعفر شد، یکی از یاران خود «مسافر» را نزد محمد بن جعفر فرستاد تا از طریق ارائه داستان خوابی به محمد بن جعفر بفهماند که برای جلوگیری از شکست و کشتار از مقابله با هارون بن مسیب، پرهیز کند. اما این گونه نشد و محمد بن جعفر به مقابله با هارون بن مسیب برخاست و شکست خورد و بسیاری از یارانش به قتل رسیدند.^{۶۶} و سرانجام محمد بن جعفر در پایان موسم حج خود را تسلیم «عیسی بن زید جلودی» کرد و در (۲۰ ذی حجه ۲۰۰ هـ.ق) در برابر مردم و جلودی و رجاء بن ابی ضحاک پسر عموی فصل بن سهل، بیعت خود را پس گرفت و بر خلافت مأمون گردن نهاد.^{۶۷}

اما، موضع امام نسبت به قیام محمد بن جعفر روشن و در عین حال دلسورانه بود. حضرت پس از رانده شدن محمد از مکه با عموی خود در مکانی که مشخص نیست، ملاقات کرد و به او انحراف و ناکامی قیام را گوشزد نمود. پس از این ملاقات گویا رابطه امام و محمد بن جعفر به تیرگی گرایید، زیرا امام زمانی که خواست «مسافر» را برای جلوگیری از شکست و کشتار نزد محمد بن جعفر نفرستد، نخواست مطلبی از جانب خود بگوید، که این امر از لحاظ امنیتی نیز قابل توجیه است و اطلاعات و شیخ امام از کم و کیف سپاه عباسیان را نیز به دست می دهد.

به هر حال، درهم شکسته شدن قیامهای ابی سرایا و محمد بن جعفر و قوت گرفتن قیام «ابراهیم بن موسی» برادر امام رضا علیه السلام در یمن،^{۶۸} سرانجام دامنگیر حضرت شد و امام پس از به جای آوردن حج آن سال که امام جواد علیه السلام را نیز به همراه داشت^{۶۹} و پس از پایان یافتن قیام محمد بن جعفر به مرو فرا خوانده شد. در این سفر «رجاء بن ابی ضحاک»^{۷۰} که تا پایان قیام محمد بن جعفر در مکه بود،^{۷۱} و علویانی چند که احتمالاً محمد بن جعفر نیز در میان آنان بوده است، حضرت را در این سفر همراهی می کردند.^{۷۲}

پس از فروپاشی قیامهای ابی سرایا و محمد بن جعفر و فراخوانده شدن حضرت امام رضا علیه السلام به مرو و تحمیل شدن ولایتعهدی بر آن حضرت، شیعیان کوفه با موجی دیگر به رهبری عباس برادر امام و برادر ابی سرایا (۲۰۲ هـ.ق) روبرو شدند که خلافت مأمون و ولایتعهدی امام را تبلیغ می کردند و از جانب حسن بن سهل تقویت و حمایت می شدند. شیعیان در برابر این رویداد نقشی بارز ایفا کردند و از همکاری با حسن بن سهل و عباس سرباز زدند

و اعلام کردند که:

اگر تنها برای برادرت دعوت می‌کنی، با شما هستیم. ما را به مأمون نیازی

نیست.^{۷۳}

عدم همکاری شیعیان امام رضا علیه السلام با حسن بن سهل و عباس برادر امام به اندازه‌ای مهم بود که طبری و ابن اثیر نتوانستند آن را نادیده انگارند، اگر چه در منابع شیعه در این باره حدیثی به چشم نخورده است، اما این موضع را می‌توان در راستای حرکت شیعه جای داد و موضع شیعیان کوفه با سخنان امام در نیشابور که امامت و ولایت خود را بیان داشت و گردن نهادن بر آن را تنها راه رستگاری اعلام کرد،^{۷۴} تطبیق می‌کند.

حرکت هدایت شده عباس برادر امام در شهر کوفه با توجه به شعارهای آن می‌تواند دلیل روشنی بر قدرت و اهمیت شیعیان امام رضا علیه السلام در کوفه باشد و عباس با همین تکیه‌گاه و با هدف مبارزه با مخالفان مأمون که در بغداد بودند، این حرکت را در کوفه بنا گذاشت و به احتمال قوی از کم و کیف نیروها و دارایی شیعه، بویژه موقعیت صفوان بن یحیی آگاهی داشته است.^{۷۵}

به هر حال برنامه مأمون که می‌خواست در رویارویی با عباسیان عراق از علویان و شیعیان امام رضا (ع) به سود خود بهره ببرد نقش بر آب شد و سرانجام ابی عبدالله برادر ابی سرایا کشته شد و عباس بن موسی و «علی» فرزند محمد بن جعفر از برابر هجوم ابراهیم بن مهدی که داعیه خلافت داشت، گریختند.^{۷۶}

اگر چه مأمون در جلب همکاری شیعیان امام رضا علیه السلام ناکام ماند، اما توانست با مطرح کردن ولایت مهدی امام و نرمش در برابر علویان قیام ابراهیم بن موسی را فرو نشاند^{۷۷} و بخشی از علویان را هر چند موقت به سوی خود جذب کند. اما توانست از تضاد علویان با عباسیان سود برد و حکومت خود را ثبات بخشد، و سرانجام به عباسیان گرایش یافت و برای نشان دادن حسن نیت به عباسیان بغداد «فضل بن سهل» را که از ایرانیان بود، از میان برداشت و امام رضا علیه السلام را در پایان صفر ۲۰۳ هـ ق شهید کرد و خبر آن را به عباسیان بغداد رسانید^{۷۸} و خود به بغداد شتافت و فتنه ابراهیم بن مهدی را خوابانید و به عباسیان عراق پیوست و بتدریج علویان را کنار گذاشت و سرانجام با قیام عبدالرحمن بن احمد علوی ۲۰۷ هـ ق در یمن، ارتباط خود را با علویان قطع کرد.^{۷۹}

حوادث و ناآرامیهای شهر کوفه که در سالهای آخر امامت امام رضا علیه السلام روی نمود و درگیریهای درونی گروه واقعه که بیشتر به آن اشاره شد، نشان می‌دهد که شیعیان کوفه در معرض آزمایش بزرگی قرار داشته‌اند که کمترین اشتباه به تباهی و کشتار آنان منجر می‌گردید. در این دوران پر مخاطره صفوان بن یحیی نمایندگی امام رضا (ع) در شهر کوفه را به عهده داشت که توانست به سلامت این حوادث را پشت سر گذارد. وی به احتمال قوی در این راه از حمایت‌های خاندان اشعث برخوردار بوده است، زیرا صفوان با جعفر بن محمد بن اشعث که از شیعیان بود و از افراد با نفوذ دستگاه خلافت عباسی به شمار می‌رفت، ارتباط نزدیکی داشت.^{۸۰}

به هر حال، صفوان پس از شهادت امام وارد دوره تازه سیاسی گردید و با بحرانیهای درونی دیگری که بیشتر ناشی از فقدان امام رضا علیه السلام و کودکی امام جواد (ع) بود، روبرو گردید.

شهادت امام رضا (ع) آرزوهای برخی از گروههای شیعه را که به ولایتعهدی امام امید بسته بودند، بر باد داد و کودکی امام جواد علیه السلام نیز برای برخی قابل توجه نبود. از این رو جامعه شیعه را بحران فرا گرفت و انشعابهای گوناگونی بروز کرد و نگرانیهای فراوانی به بار آمد و پیروان وفادار امام جواد (ع) را در برابر آزمایشی بزرگ قرار داد. برخی گروه «مؤلفه» را تشکیل دادند که نخست امامت امام رضا علیه السلام را پذیرفته و شهادت موسی بن جعفر علیه السلام را تأیید کرده بودند، اما پس از شهادت امام رضا علیه السلام، امامتش را انکار کردند و آخرین امام را حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دانستند.^{۸۱}

گروهی دیگر نام «محدثه»^{۸۲} به خود گرفتند و اصحاب حدیث «اهل ارجاء» بودند که به خاطر مصالح سیاسی و بصورت ساختگی پیرو امام موسی بن جعفر علیه السلام شده و پس از آن به امامت امام رضا علیه السلام گراییده بودند، پس از شهادت امام به عقیده ارجاء برگشتند^{۸۳} و امامت حضرتش را رد کردند^{۸۴} و جمعی دیگر امام جواد علیه السلام را کودک و نابالغ شمرده و پیروی از حضرتش را نامعقول و غیر متعارف دانسته و احمد بن موسی - برادر امام - را پس از امام رضا علیه السلام، امام دانستند.^{۸۵} علاوه بر اینها نیرومندترین گروه زیدیه که به نظر می‌رسد، پیروان ابی جارود باشد، به خاطر مصالح سیاسی و پس از فروپاشی قیام محمد بن جعفر و ولایتعهدی امام به صفوف شیعیان امام پیوسته بودند، بار دیگر پس از وفات آن حضرت به

اندیشه «زیدیه» بازگشتند.^{۸۶} این گروه به احتمال قوی باید همان کسانی باشند که پس از شکست محمد بن جعفر به امام رضا علیه السلام گرویدند.^{۸۷}

به هر حال بحث و اختلاف پیرامون پیشوایی امام جواد علیه السلام به حدی بالا گرفت که بیش از هشتاد تن از علما و فقهایی بغداد و دیگر شهرها برای روشن شدن وضع در موسم حج راهی مدینه گردیدند و خدمت امام مشرف شدند و پیرامون دانش حضرت پرسشها کردند.^{۸۸} ناآرامی به این جا ختم نشد و تا سه سال بعد از امامت آن حضرت ۲۰۶ هـ. ق ادامه یافت. آخرین گروه جمعیتی بودند که احتمالاً در موسم حج راهی مکه شده و از مناطق مختلف گرد آمده بودند، حضور امام رسیدند و پرسشهای فراوانی از آن حضرت کردند.^{۸۹} در کنار این کج رویهای ذکر شده دو فتنه نیز وجود داشت که سردمداران آنان هاشم بن ابی هاشم و ابو عمر و جعفر بن واقد و ابی سمهری، و ابن ابی زرقاء بودند.^{۹۰} هر چند زمان دقیقی از ناآرامیهای این پنج نفر گزارش نشده ولی باید در نخستین سالهای امامت امام جواد علیه السلام باشد که انشعابها و کنکاش در میان شیعیان رخ نموده بود و هنوز بر اوضاع مسلط نشده بودند.

شیعیان امام جواد علیه السلام، علاوه بر این حرکتهای ناروا و فتنه جویانه، با گروه «فطحیه» که به امامت عبدالله فرزند امام جعفر صادق علیه السلام عقیده داشتند، ناگزیر از رویارویی بودند. اینان بیشتر در کوفه می زیستند و در دانش و پرهیزکاری چهره های برجسته ای بودند، از میان آنان محمد بن ولید خزاز و معاویه بن حکیم و مصدق بن صدقه و محمد بن سالم بن عبد الحمید و علی بن حسن بن علی بن فضال و علی بن اسباط را می توان نام برد.^{۹۱} که در حاشیه گروه شیعیان امام جواد علیه السلام قرار داشتند و پیروان حضرت با آنان در ارتباط بودند و از جانب امام و پیروانش در نكوهش آنان سخنی نیز نیامده است.

این شواهد در مجموع نشان می دهد که فطحیه تنها گروهی بودند که پیروان امام با آنها این گونه رابطه داشتند. با این همه شیعیان حضرت به این نوع ارتباط بسنده نمی کردند و در پی راهنمایی و هدایت و جذب آنان از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند.^{۹۲} سرانجام همه آنها جز علی بن حسن بن علی بن فضال دست از کج روی برداشتند و در راستای حرکت شیعه قرار گرفتند.^{۹۳} و این فضال نیز در این راه باقی نماند و در دوره امام هادی علیه السلام به گروه شیعیان حضرت پیوست.^{۹۴}

منابع حدیث از چگونگی جذب این افراد سخنی نمی‌گویند و از ادامه بحث پیرامون آن خودداری کرده‌اند و تنها درباره علی بن اسباط سخن کوتاهی وجود دارد و به نامه‌نگاری علی بن مهزیار با وی اشاره می‌کند که سرانجام به جرگه شیعیان می‌پیوندد.^{۹۵}

با تلاش امام جواد علیه السلام و پیروانش فتنه‌ها فرو نشانده شد و امام فرصت یافت تا به گونه بهتری شیعیان پدرش را سازمان داده و کنترل کند به طوری که پس از شهادتش در ۲۲۰ هـ. انشعابی میان پیروانش رخ نداد و همه به پیشوایی امام علی‌التقی علیه السلام گردن نهادند، جز يك نفر که برای مدت کوتاهی پیرو فرزند دیگرش «موسی» گردید و آن هم پس از اندک زمانی پشیمان شد و امامت امام علی‌التقی علیه السلام را پذیرفت^{۹۶} و به جمع شیعیان آن حضرت پیوست.

اکنون که به وضع آشوب‌زده شیعیان در سالهای نخستین امامت امام جواد (ع) آشنا شدیم، نظری به گروههای منحرف کوفه در این دوره نیز شایان توجه است گرچه پیرامون وضعیت درونی شیعه و چگونگی رویارویی با این رخدادها سخن بسنده‌ای نیامده است و پژوهشگر را پشت درهای بسته قرار می‌دهد، به یقین می‌توان گفت که این کجرویها و فتنه‌جوییها بخصوص حرکت فتنه‌جویانه هاشم بن ابی هاشم و هوادارانش در حرکت شیعیان آن سامان بی‌تأثیر نبوده است. زیرا هاشم که فرجامش در تاریکی تاریخ قرار دارد، شاگرد «محمد بن بشیر» و ادامه دهنده راه او بوده^{۹۷} که در کوفه می‌زیست و در آن شهر بنای فتنه‌گری را گذاشته بود و تنها پس از این که کارش بالا گرفت به بغداد رفت و جذب درباره خلیفه گردید و سرانجام طولی نکشید که اعدام شد. از این رو پی‌جویی هاشم که محل زندگانی و پرورش وی روشن نیست، تنها از تعقیب استادش امکان پذیر می‌باشد که به یقین بیشترین سالهای فتنه‌گری خود را در کوفه سپری کرده بود. بنابراین هاشم باید پیش از جذب ابن بشیر به بغداد به او پیوسته باشد و از آنجا که وی شاگرد ابن بشیر بود باید سالهای درازی را به استاد خدمت کرده باشد. از این رو محل زندگی هاشم را کوفه می‌توان ذکر کرد و این شهر را پایگاه طبیعی فتنه‌جوییهای بعدی وی می‌توان به شمار آورد. با این وصف بعید به نظر نمی‌رسد که هاشم پس از کشته شدن استاد به حوزستان رفته باشد زیرا امام جواد (ع) طی سخنانی در حضور علی بن مهزیار - که پس از فوت عبدالله بن جندب، وکیل امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام در اهواز، نماینده حضرتش در اهواز بود^{۹۸} - بر ابو عمر و جعفر بن واقد و

هاشم بن ابی هاشم نفرین نمود و آنان را ادامه دهنده راه ابو خطاب معرفی کرد و به علی بن مهزیار فرمود: ای علی از نفرین بر آنان خارج مشو. و گویا در همین زمینه امام در پاسخ به نامه ابن مهزیار که امام را از توفیق بر مخالفان خبر می داد می فرماید: ... بسیار خوشحال شدم، خدا ترا خوشحال کند از خدای برگرداننده (کافی) و دفع کننده امیدوارم که مکر هر مکر کننده ای را به خودش برگرداند.^{۹۹}

بنابراین، سرانجام دفتر فتنه جویهای هاشم بن ابی هاشم و دیگر هواخواهان او بسته شد و پس از آن سخنی از آنان در منابع شیعه نیامده است.

سرانجام صفوان که نزدیک به سه دهه نمایندگی امام رضا (ع) و امام جواد (ع) را در شهر کوفه به عهده داشت، توانست مشکلات و حوادث گوناگون را پشت سر گذارد و تبعیان را بخوبی راهبری کند و بی گمان در این راه از یاری افرادی مانند: محمد بن سنان، علی بن نعمان دوست نزدیک وی^{۱۰۰} و ایوب بن نوح و جعفر بن احمد بن ایوب و حسن بن موسی و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب برخوردار بوده است^{۱۰۱} و در پایان، این مرد بزرگوار و پارسا پس از سالها تلاش خستگی ناپذیر بار امانت را بدوش محمد بن سنان گذاشت و خود در سال ۲۱۰ هـ. ق چشم از جهان فرو بست^{۱۰۲}. امام پس از وفات وی بارها از او به نیکی یاد کرد.^{۱۰۳} حضرت می فرماید:

«... او هیچ گاه با من و پدرم مخالفت نورزید.»^{۱۰۴}

محمد بن سنان

محمد بن حسن بن سنان از خاندان زاهر و موالی عمرو بن حمق خزاعی بود که با کنیه ابو جعفر خوانده می شد. وی در کودکی پدر را از دست داد و بانیای خویش «سنان» ریست و به نام او شهرت یافت.^{۱۰۵} زندگی سیاسی وی از دوره امامت امام صادق علیه السلام آغاز می شود و نام وی در ردیف کسانی قرار می گیرد که حضور آن حضرت رسیدند که خود نشان دهنده اعتماد امام به او، و اعتبار او در پیشگاه امام است، اگر چه زمان ورود وی به جرگه باران و راویان آن حضرت مشخص نیست، اما به میان آمدن نام وی با ذکر روایتی از مفصل بن عمر^{۱۰۶} و یونس بن یعقوب^{۱۰۷} که خود موقعیتی ممتاز داشتند و با نوع روایتی که از مفصل نقل می کند،^{۱۰۸} این احتمال را قوت می بخشد که وی جزو گروه

مفضل بوده و در آن گروه پرورش سیاسی یافته است. وی علاوه بر این، در جریان درگیریهای اعتقادی سیاسی درونی شیعیان نیز بوده است که از یونس بن یعقوب روایت می‌کند. وی در این روایت سخن از ناآرامیهای گروه «مؤلفه» به میان می‌آورد^{۱۰۹} که در دوره امام صادق علیه السلام خودنمایی کرده بودند. ابن سنان پس از وفات امام صادق علیه السلام (۱۴۸هـ) در کنار پیروان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام قرار گرفت^{۱۱۰} و گویا در این دوره در روند حوادث کوفه نقش مهمتری به عهده داشت، زیرا امام يك سال پیش از این که به بغداد فرا خوانده شود (۱۷۹هـ)، او را نسبت به بروز مخالفت با امامت امام رضا علیه السلام هشدار داد که محمد در پیشگاه حضرت سوگند یاد کرد و گفت: اگر زندگیم به درازا کشد، آنچه را که حق ایشان است، تسلیم کنم و به پیشوایی وی اقرار نمایم.^{۱۱۱}

اگر چه روایتگر این سخن خود محمد بن سنان است که حضور امام رسیده است و روایت دیگری در تأیید آن نداریم، با این همه، این سخنان در راستای نیک اندیشی و سلامت اعتقاد وی می‌تواند جای گیرد و در ضمن نشان می‌دهد که از جانب امام عهده‌دار مسؤولیتی بوده و نزد شیعیان کوفه از اعتبار برخوردار بوده است. به هر حال محمد فتنه‌های نخستین روزگار امامت امام رضا علیه السلام را با حفظ سلامت اندیشه‌اش پشت سر گذاشت و به پیشوایی علی بن موسی علیه السلام گردن نهاد^{۱۱۲} و بارها به حضور آن امام رسید و از حضرتش روایت کرد.^{۱۱۳}

روایت‌های ابن سنان به رویدادها و وضعیت درونی پیروان امام در شهر کوفه توجه چندانی ندارد و تنها سخن از اختلاف میان وی و صفوان و دوستانش ایوب بن نوح و فضل بن شاذان به چشم می‌خورد و در این رابطه صفوان از او به عنوان «پرواز کننده» یاد می‌کند و می‌گوید:

«... محمد بن سنان تلاش کرد که بیش از يك بار پرواز کند که ما بال او را کوتاه کردیم و در کنار ما باقی ماند^{۱۱۴}». و در جای دیگر می‌گوید: «محمد بن سنان از پرواز کنندگان بود و ما بال او را کوتاه کردیم^{۱۱۵}».

ایوب بن نوح که خود نیز از محمد بن سنان روایت دارد، از بازگو شدن حدیث‌های محمد و گسترش یافتن آن جانب احتیاط را گرفته و می‌گوید: «... روا نمی‌دانم که حدیث‌های ابن سنان را روایت کنم^{۱۱۶}». آخرین فرد فضل بن شاذان است که از دیگران لحنی شدیدتر دارد و

به یکی از دوستانش می‌گوید: «تا وقتی زنده هستم، روا نمی‌دانم که حدیثهای محمد بن سنان را به نقل از من روایت کنید»^{۱۱۷}. وی علاوه بر این در برخی کتابهایش از او به عنوان «دروغگوی مشهور» یاد کرده است.^{۱۱۸}

روایتهای اختلافی درونی را همین اندازه بیان می‌کند و ما را بیش از این به عمق حوادث درون گروهی راه نمی‌دهد و پرسشهای بسیاری را بی‌پاسخ می‌گذارد. گذشته از این، اختلاف و علل آن نیز در روشنی تاریخ قرار ندارد و تنها یک روایت از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است که اشاره‌ای بر مبارزه قدرت دارد و گویا در همین زمینه بوده است. گرچه سخنان آن حضرت را نیز به زمان مشخصی نمی‌توان محدود کرد و مخاطبان آن نیز معلوم نیست اما از آنجا که سخن منحصراً از اختلاف در رهبری به میان می‌آورد و در این مورد نیز تنها از اختلاف صفوان و ابن سنان گزارش شده است، از این رو به نظر می‌رسد که سخن امام در همین موضوع باشد و مسأله به اندازه‌ای اهمیت داشته است که امام ناگزیر از موضعگیری شده است. به هر حال، سخن امام از این جا آغاز می‌گردد که فرمود: «دل بستن به ریاست، برای دین مسلمان زیانبارتر از یورش دو گرگ گرسنه به گله بی‌چوپان است» و سپس می‌افزاید: «لیکن صفوان به ریاست دل بسته است»^{۱۱۹}.

امام در پایان، اتهام دل بستن به ریاست را از صفوان دور کرد و به نظر می‌رسد که با پا در میانی امام این مسایل فروکش می‌کند، زیرا محمد بن سنان به همراه صفوان به صورت مشترک در شهر مکه به پیشگاه امام مشرف شدند (۱۹۶هـ) و از آنجا به مدینه رفتند و خدمت امام جواد علیه‌السلام رسیدند که هجده ماه پیش نداشت،^{۱۲۰} و در شهر کوفه نیز رفت و آمد داشتند^{۱۲۱} و گویا بعدها ایوب بن نوح و فضل بن شاذان در مجلس وی حضور یافته و از او حدیث روایت کرده‌اند^{۱۲۲}. جالب توجه این است که ابن سنان در واکنش به نكوهش این افراد هیچ سخنی نگفته و به آرامی فعالیت‌های خود را ادامه می‌داده است. وی روزگار امامت امام رضا علیه‌السلام را با پاک‌اندیشی سپری کرد و سپس در ردیف یاران امام جواد علیه‌السلام قرار گرفت^{۱۲۳} و در پیشگاه آن حضرت جایگاه ویژه‌ای به دست آورد و امام خشنودی خود را از وی بیان داشت.^{۱۲۴} به نظر می‌رسد که وی در کنار صفوان بن یحیی که نماینده امام جواد علیه‌السلام در کوفه بود، به نمایندگی آن حضرت نیز برگزیده شده باشد. با این همه در حیات صفوان در شهر کوفه شخصیت درجه دوم داشت و مسؤولیت رهبری شیعیان

کوفه به عهده صفوان بن یحیی بود که خود او نیز طی سخنی به «بنان»^{۱۲۵} که همراه صفوان وارد مسجد کوفه می‌شدند، گفت: اگر کسی پاسخ مسایل پیچیده را خواست، نزد من آید و اگر کسی پاسخ مسایل حلال و حرام را طلب کرد، نزد شیخ [صفوان] برود.^{۱۲۶}

ابن سنان با این سخنان زیبا و روشن، از حدود کار خود و مسئولیت صفوان تصویر روشنی به دست می‌دهد و رهبری و وکالت صفوان را می‌پذیرد و از او به عنوان پاسخگوی حلال و حرام یاد کرده و در این زمینه او را بر خود مقدم داشت و در ضمن مسئولیت و موقعیت خود را نیز بازگو نمود، لذا با توجه به این روایت به نظر می‌رسد که شکل‌بندی رهبری در کوفه تا وفات صفوان به همین گونه بوده و تنها پس از وفات صفوان است که ابن سنان در رأس شیعیان کوفه قرار گرفت. اگر چه کسی جز «طوسی» به وکالت^{۱۲۷} محمد بن سنان اشاره‌ای نکرده است، اما با توجه به این که حضرت امام جواد علیه‌السلام پس از صفوان نماینده‌ای تعیین نکرد و ایوب بن نوح به لحاظ اعتبار و موقعیتی که داشت می‌توانست نامزد این مسئولیت باشد، پس از ابن سنان و در دوره امامت امام هادی علیه‌السلام نماینده حضرت در شهر کوفه گردید^{۱۲۸} و از سویی امام پس از مرگ ابن سنان (۲۲۰ هـ)^{۱۲۹} وی را در ردیف نمایندگان و بزرگانی - صفوان بن یحیی و ذکریان آدم و سعد بن سعد - که بدرود زندگی گفته بودند، قرار داد و از او ستایش کرد^{۱۳۰} و نیز طی سخنی که احتمالاً پس از مرگ ابن سنان فرموده است، تمام اتهامهای نسبت داده شده به ابن سنان را رد کرد و فرمود: «... او هیچ مخالفتی با من و پدرم نکرده است^{۱۳۱}». علاوه بر این وی از جانب امام جواد علیه‌السلام مسئول رساندن پیامی به شیعیان بصره نیز بوده است^{۱۳۲} که آن را کاری ساده و پیش پا افتاده نمی‌توان انگاشت و همچنین چهره‌های مشهوری مانند حسن و حسین بن سعید [اهوازی] و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب و شاذان از او روایت دارند^{۱۳۳} و علی بن ابراهیم که به شمار افراد مورد اعتماد است در کتاب تفسیر خود از روایتهای محمد بن سنان به عنوان فردی مورد اعتماد استفاده کرده است.^{۱۳۴} لذا با توجه به این موارد، نمایندگی ابن سنان از جانب امام قابل توجیه است و مورد اعتماد بودن او را در پیشگاه امام و شیعیان بخوبی نشان می‌دهد. از این رو نکوهشهایی که درباره وی آمده است، ناروا به نظر می‌رسد.

سرانجام، محمد بن حسن بن سنان در سال ۲۲۰ هـ. ق پیش از شهادت امام جواد علیه‌السلام چشم از جهان فرو بست.

شیعیان کوفه علاوه بر صفوان بن یحیی و محمد بن سنان، چهره‌های درخشان و برجسته دیگری نیز در میان خود داشتند که نام آنان بیشتر پیرامون روایت‌هایی که از ابن سنان و صفوان شده است، دیده می‌شود و از همصحبتی با آن دو بزرگوار برخوردار بودند و گویا برای اداره و نظم شیعیان کوفه مسؤولیت‌هایی متوجه آنها بوده و به اتفاق صفوان و ابن سنان مرکزی تشکیل می‌دادند که کنار هم گذاردن فعالیت‌ها و پیوندهای آنان چهره‌گویی از مرکزی پر تلاش و موفق را به دست می‌دهد. از آنجا که این چهره‌های نامدار به صورت مستقیم نماینده امام رضا و یا امام جواد علیهما السلام نبودند، به نظر می‌رسد که مسؤولیت کمتری از آن دو بزرگوار داشتند و زیر نظر آنها فعالیت می‌کردند، برخی از این افراد مانند: حسین بن سعید اهوازی و ایوب بن نوح فرزند نوح بن دراج قاضی کوفه و فضل بن شاذان نیشابوری برجستگی خاص پیدا کردند. از آن میان ایوب بن نوح از جانب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام به عنوان وکیل در شهر کوفه برگزیده شد.^{۱۳۵} نام گروهی دیگر که در دوره آن حضرت و یا در نخستین سالهای امامت امام هادی علیه السلام وفات یافتند و یا پس از وفات امام جواد علیه السلام فعالیت چندانی نداشتند در پی آورده می‌شود.

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

۱- جعفر بن بشیر

وی در کوفه می‌زیست و از موالی قبیله بجلی به شمار می‌رفت^{۱۳۶} و فردی پیشه‌ور بود و پارچه‌های ابریشمی می‌فروخت.^{۱۳۷} جعفر از اصحاب امام رضا علیه السلام بود و از حضرتش روایت دارد^{۱۳۸} و سخنانش مورد اعتماد و در پیشگاه شیعیان از منزلت والایی برخوردار بود.^{۱۳۹} چهره‌های سرشناسی همچون صفوان بن یحیی و محمد بن خالد برقی از او روایت کرده‌اند^{۱۴۰} و محمد بن حسین بن ابی خطاب روغن فروش یکی دیگر از افراد مشهور شیعه فراوان به حضورش می‌رسیده و از روایت‌های او بهره می‌برده است.^{۱۴۱}

ارتباط با صفوان بن یحیی که خود پیشه‌ور بود و ابن ابی خطاب روغن فروش و بجا گذاردن کتاب‌هایی مانند: «مکاسب» و کتاب «صید» و کتاب «ذباح»^{۱۴۲} که در موضوع پیشه‌وری است، نشان می‌دهد که در زمینه فعالیت‌های صنفی تلاش و فعالیت داشته است اما از چگونگی فعالیت و موقعیت وی در اتحادیه‌های صنفی کوفه اطلاعی در دست نیست.

جعفر بن بشیر گویا به عنوان چهره علنی شیعیان کوفه فعالیت می‌کرده است و برای

گسترش و تحت پوشش قرار دادن این فعالیتها از مسجد بهره می‌برده است. مسجد وی در منطقه «بحیله» به طرف راه نجف قرار داشت و آن جا نماز می‌گذازد که تا نیمه اول قرن پنجم آباد بود.^{۱۴۳} این تلاش و کوششها شکنجه و آسیبهای فراوانی برای این بزرگوار به همراه داشت که به احتمال قوی باید در سالهای ناآرامی عراق (۱۹۵-۲۰۳هـ) روی داده باشد و سرانجام مأمون پس از شهادت امام رضا علیه‌السلام و آمدن به بغداد او را نزد خود خواند و از او دلجویی کرد که روشن‌کننده سیاستهای مأمون نیز می‌تواند باشد. مأمون با این حرکت سیاسی به یقین می‌خواسته است، خود را دوستدار شیعه نشان دهد و خود را از انتساب قتل امام رضا علیه‌السلام، تبرئه کند که بوضوح شخصیت ممتاز و در خور توجه جعفر بن بشیر را در کوفه می‌نمایاند.

سرانجام، جعفر بن بشیر پارچه فروش به سال ۲۰۸ هـ. پس از سالها رنج و تلاش، در راه مکه و در منطقه «ابواء» بدرود زندگی گفت^{۱۴۴} و محضر امام جواد علیه‌السلام را نتوانست درك کند.

۲- حسن بن محبوب

حسن فرزند محبوب بن وهب بن جعفر بن وهب از موالی قبیله بجلي بود. نیای بزرگ وی «وهب» اهل سند و از بندگان «جریر بن عبدالله بجلي» به شمار می‌رفت، صاحب حرفه مهم ساخت زره جنگجویان بود و گویا امام علی علیه‌السلام به همین خاطر خواستار خریدن وی از جریر شد، او که راضی به فروختن وهب نبود، وهب را آزاد کرد و سپس به عنوان موالی قبیله بجلي شناخته شد. اما وی پس از آزادی حضور امام شافعی و خدمت آن حضرت را به پا داشت.^{۱۴۵}

این رخداد بدون تردید در دوره خلافت امام علی (ع) و در کوفه باید اتفاق افتاده باشد، زیرا جریر در برابر درخواست حضرت توان رویارویی نداشته و از آنجا که راضی به فروش نبوده، وهب را آزاد نموده است. سخن پیرامون وهب به همین جا خاتمه می‌یابد و تا حسن بن محبوب مدارك هیچ اطلاعی از این خانواده بدست نمی‌دهند. اما از آنجا که حسن لقب «زره‌ساز» داشته است، می‌توان گفت که فرزندان وهب حرفه پدر را در پیش گرفته‌اند و به همین نام خوانده می‌شدند. حسن چنان که نواده اش جعفر بن محمد بن حسن یاد می‌کند فردی

ورزیده بوده و این خصوصیت با حرفه وی همخوانی داشته است. وی علاوه بر اندام عضلانی، گونه و چانه‌ای بی‌مو و صورتی تهی و قامتی میانه داشت و از پای راست می‌لنگید.^{۱۴۶} حسن به زره‌سازی اکتفا نکرد و به فراگیری دانش پرداخت و به پیشاهنگان از گروه شیعیان پیوست اگر چه از چگونگی و زمان پیوستن وی به گروه شیعه اطلاعی در دست نیست، اما در دوره حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام به عنوان یکی از شخصیت‌های معروف شیعه شناخته می‌شد و از دانشمندان بنام دوره آن حضرت و امام رضا علیه‌السلام به شمار می‌رفت.^{۱۴۷} و به پیشگاه آن دو امام رسید و از آنان روایت کرد.^{۱۴۸} حسن در دانش چنان شهره شد که طوسی از او به عنوان یکی از ستون‌های چهارگانه زمان یاد کرده است و تألیفات چندی از وی به جا مانده که از آن جمله کتاب تفسیر است.^{۱۴۹}

این محبوب پس از امام رضا علیه‌السلام چهره پنهان به خود گرفت و نامی از وی بر سر زبان‌ها نیست و با توجه به فوت ایشان ۲۲۴ هـ. ق،^{۱۵۰} به نقل از وی از امام جواد و امام هادی علیهما‌السلام سخنی در دست نیست. گرچه این ندیم او را جزو اصحاب امام جواد علیه‌السلام ذکر می‌کند،^{۱۵۱} اما دیگر علما به آن اشاره‌ای ندارند و به نظر می‌رسد که به پیشگاه امام جواد و امام هادی علیهما‌السلام نرسیده باشد. با این همه نمی‌توان او را جزو منحرفان به شمار آورد و می‌توان گفت که اتهام انحراف از سوی عده‌ای به سبب آن که از علی بن ابی حمزه بطنینی روایت کرده است، ناروا می‌نماید، زیرا حسن مورد تأیید امام رضا علیه‌السلام بوده است^{۱۵۲} و قریب به اتفاق علمای رجال او را فردی موثق و مورد اعتماد ذکر کرده‌اند.^{۱۵۳} حسن بن محبوب گرچه خدمت امام جواد علیه‌السلام نرسید اما فرزندش محمد جزو اصحاب آن حضرت ذکر شده است و از آن امام بزرگوار روایت دارد.^{۱۵۴} لذا بعید به نظر نمی‌رسد که محمد رابط میان پدر و امام (ع) بوده و یا این که حسن بن محبوب بنا به اوضاع سیاسی و یا اجتماعی، مجاز به ارتباط با امام جواد و امام هادی علیهما‌السلام نبوده است.

۳ - احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی

نیای وی ابی‌نصر از بردگان بیزانسی^{۱۵۵} قبیله سکون بود که در جنوب مسجد شهر کوفه سکونت داشتند.^{۱۵۶} ابی‌نصر پس از آزادی در ردیف موالیان قبیله سکون قرار گرفت و احمد نیز موالی زاده^{۱۵۷} این قبیله بود. وی از دانشمندان دوره امامت امام موسی کاظم و امام رضا

علیهما السلام به شمار می‌رفت^{۱۵۸} و در پیشگاه امام رضا و امام جواد علیهما السلام از منزلت والایی برخوردار بود^{۱۵۹} و نزد شیعیان مورد اعتماد شناخته می‌شد.^{۱۶۰} وی طی سفری که خدمت امام رضا و امام جواد علیهما السلام داشته به همراه صفوان و عبدالله بن جندب^{۱۶۱} نماینده امام رضا علیه السلام در اهواز و محمد بن سنان بوده است^{۱۶۲} که خود بیانگر موقعیت سیاسی وی نزد جامعه شیعیان کوفه می‌باشد. علاوه بر این وی از امام رضا علیه السلام که عازم سفر مرو بود، در قادسیه استقبال کرد و مسؤولیت قسمتی از تدارکات برای آن حضرت را به عهده گرفت.^{۱۶۳} این موارد بخوبی می‌نمایند که وی از افراد پرتلاش شیعیان کوفه بوده است و نقش بنیادی در اداره شیعیان آن جا داشته است. اما در دوره امام جواد علیه السلام پیرامون وی سخن بسنده‌ای دیده نمی‌شود، اما از آنجا که ترکیب اصلی مرکزیت کوفه تا فوت صفوان دست نخورده باقی مانده بود و همان افرادی که در دوره امام رضا علیه السلام فعال بودند، در این دوره نیز در کنار هم به چشم می‌خوردند، از این رو به نظر می‌رسد که وی موقعیت خود را در رده بالای شیعه حفظ کرده باشد. به هر حال وی دوره امام جواد علیه السلام را با سلامت عقیده سپری کرد و در نخستین سال امامت امام هادی علیه السلام در سال ۲۲۱ هـ. وفات یافت.^{۱۶۴}

مرکز تحقیقات کاپتور علوم اسلامی

ع- محمد بن حسین بن ابی الخطاب

وی در شهر کوفه می‌زیست و فرد مورد اعتماد شیعه و جزو یاران امام جواد علیه السلام بود.^{۱۶۵} روایتهای فراوانی از او به جا مانده و بیش از شش کتاب نوشته است. محمد پیشه روغن فروشی داشت^{۱۶۶} و چهره برجسته‌ای میان شیعیان بود، زیرا از طریقی که روایت می‌کند، او را در ردیف مسؤولین شیعیان کوفه می‌نمایند. وی از افرادی مانند: صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و محمد بن ابی عمیر و حسین بن محبوب و جعفر بن بشیر و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی روایت دارد^{۱۶۷} که خود بیانگر فعالیتها و پیوندهای سیاسی وی می‌تواند باشد. گرچه از تلاشهای صنفی سیاسی و یا مسؤولیتی که عهده‌دار آن بوده اطلاع روشنی در دست نیست. با این همه بعید نمی‌نماید که وی رابط میان شخصتهای برجسته شیعه در بغداد - محمد بن ابی عمیر^{۱۶۸} - و کوفه بوده و حلقه اتصالی میان نمایندگان و چهره‌های برجسته شیعه باشد. ابن ابی الخطاب عمر درازی داشت و پس از امام جواد علیه السلام امام هادی

و امام حسن عسکری علیهما السلام را درك کرد^{۱۶۹} و سرانجام در سال ۲۶۲ هجری وفات یافت.^{۱۷۰}

۵- محمد بن خالد برفی

ابو عبدالله محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی معروف به برفی بود. جد بزرگ وی محمد بن علی در شهر کوفه می‌زیست و در قیام زید بن علی علیه السلام ۱۲۲ هجری قمری شرکت کرد و پس از شهادت آن حضرت و پراکنده شدن یارانش دستگیر و روانه زندان حاکم کوفه «یوسف بن عمر» گردید و سپس به قتل رسید. پس از کشته شدن وی، فرزندش عبدالرحمن و نواده اش خالد که کودکی بیش نبود به طرف سرزمینهای ایران فرار کردند و در «برق رود» که یکی از آبادیهای شهر قم به شمار می‌رفت، فرود آمدند^{۱۷۱} که جایگاه قبیله عنزه^{۱۷۲} - تیره‌ای از قبیله خزرج^{۱۷۳} - بود که چند دهه پیش، پس از شکست قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشد در «دیر الجماجم» به این منطقه متواری شده بودند.^{۱۷۴} از این زمان به بعد دیگر از عبدالرحمن و فرزندش خالد موالی زاده ابو موسی اشعری خبری در دست نیست و درباره سفر دوباره آنها به عراق اشاره‌ای نشده است. با این همه، به نظر می‌رسد که محمد فرزند خالد، «برق رود» را ترك کرده باشد، زیرا علاوه بر این که به حضور امام موسی کاظم علیه السلام رسید،^{۱۷۵} رد پای او در بغداد و بیشتر در کوفه دیده می‌شود که از محمد بن ابی عمیر بغدادی^{۱۷۶} «پارچه فروش» و محمد بن سنان و احمد بن نصر^{۱۷۷} و جعفر بن بشیر عجل^{۱۷۸} و از صفوان بن یحیی^{۱۷۹} روایت کرده است. محمد پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام فتنه گروه واقفه را پشت سر گذاشت و حضور امام رضا علیه السلام رسید و از آن حضرت روایت کرد، و پس از شهادتش در ردیف یاران امام جواد علیه السلام قرار گرفت^{۱۸۰} و گویا در دوره امامت آن حضرت بدرود زندگی گفته باشد. اقامتگاه وی و زمان دقیق وفات و محل دفن مشخص نیست. اما از آنجا که بیشتر از مؤولان مرکزیت شیعیان در کوفه روایت کرده است، ظاهراً در کوفه می‌زیسته و در میان شیعیان شخصیتی برجسته داشته است.

۶- عبدالرحمن بن ابی نجوان

نام اصلی وی عمرو بن مسلم و از موالیان قبیله تمیم بود و در شهر کوفه می‌زیست و از

یاران امام رضا علیه السلام به شمار می‌رفت،^{۱۸۱} پدرش در ردیف پیروان امام صادق علیه السلام بود.^{۱۸۲} او نزد شیعیان کوفه از اعتبار و ویژه‌ای برخوردار بود و از صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و افراد مشهور دیگری مانند صفوان بن مهران شتردار و عبدالله بن بکیر و ابی بصیر روایت دارد و افرادی چون حسین بن سعید اهوازی و ایوب بن نوح و ابراهیم بن هاشم و محمد بن ابی عمیر از او روایت کرده‌اند^{۱۸۳} و کتابی به نام «البيع والشراء» از وی به جا مانده است.^{۱۸۴}

شواهد یاد شده دلیل روشنی بر اهمیت و اعتبار اوست و به نظر می‌رسد که مسؤولیت حساسی نیز به عهده داشته است که انتخاب نام مستعار عبدالرحمن را برای وی ضروری می‌نموده است، زیرا نام مستعار در فعالیتهای پنهانی و در رویارویی با دولت و منحرفان کاربرد داشته است.

جز این چهره‌های مشخص که ذکرش گذشت، کسان در خور توجه دیگری نیز از پیروان امام جواد علیه السلام در کوفه می‌زیستند که شرفیاب شدن به حضور امام خود بهترین گواه برجسته بودن آنان است. اما از آنجا که موقعیت آنها در شهر کوفه و پیوند آنان با صفوان و ابن سنان، نمایندگان امام، از دید ما پنهان است و یا آگاهیهای کافی پیرامون آنها به چشم نمی‌خورد، از این رو نتوانستیم آنها را جزو نیروهای مرکزی به شمار آوریم، لذا یاد آنان را در پایان بحث قرار دادیم.

۱- مروک بن عبید بن سالم بن ابی حفصه

نام اصلی وی «صالح» است. او فروشنده مروارید بود^{۱۸۵} و از پیروان امام جواد علیه السلام به شمار می‌رفت^{۱۸۶} و از بستگان نشیطن صالح خدمتگزار امام موسی کاظم علیه السلام^{۱۸۷} بود و نزد شیعیان فردی مورد اعتماد شناخته می‌شد. برخی از شیعیان او را مولی دانسته و از موالیان عمار بن مبارک عجلای ذکر کرده‌اند.^{۱۸۸}

از فعالیتها و محل سکونت ابن عبید اطلاع کافی در دست نیست، اما از آنجا که وی از افرادی مانند ابراهیم بن ابی بلاد^{۱۸۹} و علی بن حسن بن ابی فضل و احمد بن نصر^{۱۹۰} و عبدالرحمن بن ابی حماد^{۱۹۱} - که در کوفه می‌زیستند - و منصور بن عباس^{۱۹۲} و یعقوب بن یزید^{۱۹۳} - که در بغداد زندگی می‌کردند - روایت کرده است، به نظر می‌رسد که ابن عبید یا

در یکی از دو شهر کوفه و بغداد به سر می‌برده و یا مسؤولیتهایی در یکی از این دو شهر داشته است و یا احتمالاً به خاطر فروش مروارید به یکی از این دو شهر رفت و آمد می‌کرده است. و اما این که وی به چه منظور نام مستعار انتخاب کرده و یا در صف فروشندگان مروارید چه نقشی داشته است، اطلاعی در دست نیست.

۲- موسی بن عمرو بن بزیع

وی از اصحاب امام جواد و سپس امام هادی علیهما السلام بود و نزد شیعیان فردی مورد اعتماد شناخته می‌شده^{۱۹۴} است. موسی از موالی منصور خلیفه عباسی^{۱۹۵} و عموزاده محمد بن اسماعیل بن بزیع بود.

۳- احمد بن عبدالله کوفی از اصحاب امام جواد علیه السلام.^{۱۹۶}

۴- ابو سکینه کوفی از اصحاب امام جواد علیه السلام^{۱۹۷}

مرکز تحقیقات کاتبی و علوم اسلامی
بی‌نوشتها و مآخذ

۱- براقی، حسین بن سید احمد: تاریخ الکوفه، (نجف، حیدریه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ هـ. ق / ۱۹۶۸ م) ص ۴۱، به نقل از مجالس المؤمنین.

۲- مقدسی، مطهر بن طاهر: البدء و التاریخ، (بغداد، افست مکتبه مثنی، ۱۹۱۶) ج ۵، ص ۵۹.

۳- مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، (بیروت، وفاء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ. ق / ۱۹۸۳ م) ج ۴۶، ص ۲۵۵، به نقل از المناقب ابن شهر آشوب.

۴- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۵.

۵- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد بن احمد: الفصول المهمه فی معرفة احوال الانبیه (ع)، (نجف، عدل) ص ۱۹۲.

۶- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی: رجال طوسی (نجف، حیدریه، ۱۳۸۰ هـ. ق / ۱۹۶۱ م)، ص ۱۴۲-۳۴۴.

- ۷- طوسی، ابی حمفر محمد بن الحسن بن علی: اختیار معرفة الرجال، به کوشش حسن مصطفوی، (مشهد، دانشگاه، مشهد، ۱۳۴۸)، ص ۴۴۷.
- ۸- کاتب واقدی، محمد بن سعد: طبقات الکبیر، (بغداد، افست مکتبه مثنی، ۱۳۲۵.ق)، ج ۶، ص ۵.
- ۹- ابن فرضی، عبدالله بن محمد بن یوسف ازدی حافظ: تاریخ علماء اندلس، (مصر، دارالمصریه، ۱۹۶۶م) ج ۱، ص ۱۵۶ و ج ۲، ص ۲۱۵.
- ۱۰- حموی، یاقوت: معجم البلدان، (بیروت، دارصادر، ۱۹۵۷م) ج ۵، ص ۹۳.
- ۱۱- کاتب واقدی، محمد بن سعد: طبقات الکبیر، ج ۶. طوسی، محمد بن الحسن: رجال طوسی، اصحاب امام علی (ع).
- ۱۲- ابن اثیر، عزالدین علی: الکامل فی التاریخ، (بیروت، دارصادر و داربیروت، ۱۳۸۵.ق/۱۹۶۵م) ج ۳، ص ۴۵۱ و ج ۵، ص ۳۰۳.
- ۱۳- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۲.
- ۱۴- سابر: منسوب به سابر «مغرب شاپور یا بشاپور یا به شاپور» که نام شهری بوده در فارس، نوعی جامعه ایریشمی لطیف و زره محکم ریز یافت و نوعی خزما ی لطیف است. رک: فرهنگ عمید.
- ۱۵- نجاشی، احمد بن علی بن عباس: رجال نجاشی، (قم، داوری، ۱۳۹۷.ق)، ص ۱۳۹. طوسی، محمد بن الحسن: الفهرست، به کوشش سید محمد صادق آل بحر العلوم، (نجف، مرتضویه)، ص ۸۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری: اختصاص، به کوشش علی اکبر غفاری، (قم، جامعه مدرسین) ص ۸۸.
- ۱۶- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۸.
- ۱۷- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۶؛ رجال طوسی، ص ۳۷۸.
- ۱۸- رجال نجاشی، ص ۱۳۹. اردبیلی، محمد بن علی: جامع الرواة و اذاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، (بیروت، دارالاصواء، ۱۴۰۳.ق/۱۹۸۳م) ج ۱، ص ۴۱۳.
- ۱۹- اختصاص، ص ۸۸. رجال نجاشی، ص ۱۳۹. اختیار معرفة الرجال ص ۵۰۲-۵۰۴.
- ۲۰- ابن ندیم: الفهرست، (بیروت، دارالمعرفه، بی تا) ص ۳۱۱؛ همان جا. ص ۸۴. رجال نجاشی، ص ۱۴۰.
- ۲۱- تاریخ الکوفه، ص ۱۲۷. به نقل از بلاذری.
- ۲۲- شیخی، صباح ابراهیم سعید، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم زاده، (تهران، سکه، ۱۳۶۲) ص ۵۶.
- براقی: تاریخ الکوفه، ص ۱۲۷، ۱۲۸.
- ۲۳- اصناف در عصر عباسی، ص ۹۴.

۲۴- همان، ص ۱۲۷.

۲۵- رجال نجاشی، ص ۱۳۹.

۲۶- واقعه بغداد: از ارکان گروه واقعه شهر بغداد زیاد بن مروان قندی بود که در بیت المال هارون کار می کرد و از نمایندگان حضرت موسی بن جعفر در بغداد بود. وی پس از شهادت آن حضرت به گروه واقعه پیوست و هفتاد هزار دینار دارایی امام را متصرف شد و اما در مصر نماینده امام، عثمان بن عیسی رواسی بود. او پس از شهادت حضرت موسی بن جعفر اموالی را که در اختیار داشت تصرف کرد و پس از این که مورد خشم امام رضا (ع) قرار گرفت، توبه کرد و اموال را به امام رضا (ع) برگرداند. ر-ک: رجال طوسی، ص ۱۶۴، ۳۸۰. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۶، ۵۹۸، ۵۹۹؛ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه: عیون اخبار الرضا، (قم، زندگی، ۱۳۶۳) ج ۱، ص ۱۱۳.

۲۷- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲۸- غلو: گروه های غالی در مجموع این اندیشه را دنبال می کردند که بدن انسان جایگاه خداوند است و خداوند نور و روح است و به بدن افراد منتقل می شود. این گروه ها محرمات را مباح و مریض را ترک می کردند و به تناسخ اعتقاد داشتند. تحرکات غالبانه از ابتدای قرن دوم هجری با سوار شدن عباسیان بر این موج شدت بیشتری یافت و پس از روی کار آمدن عباسیان با کشته شدن ابومسلم خراسانی جامعه اسلامی با شورش های غالبانه نیرومندی مانند: سباده در خراسان تاری و راوندیه در خراسان و کوفه و استاذیس در خراسان و المقنع در خراسان و ماوراءالنهر روبرو شد و سرانجام آخرین جنبش از این نوع در سال ۵۲۰ ق به رهبری بابک خرمدین شروع شد و تا ۵۲۳ ق ادامه یافت. ر-ک: نوبختی، حسن بن موسی: فرق الشیعه، تصحیح سید محمد صادق آل بحر العلوم، (نجف، حیدریه، ۱۹۳۶) ص ۴۶، ۴۷.

الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۸۱، ۵۰۲، ۵۹۱ و ج ۶، ص ۳۸، ۳۵۸ تا ۴۷۸؛ مشکور، محمد جواد: تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، ... (تهران، اشراقی، چاپ سوم، ۱۳۶۲) ص ۱۵۲، ۱۶۲.

۲۹- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۳.

۳۰- حلی، حسن بن علی بن داود: کتاب الرجال، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲) ص ۴۱۳ تا ۵۳۲؛ طوسی: رجال طوسی: اصحاب امام کاظم (ع).

۳۱- فرق الشیعه ص ۸۳، ۸۴.

۳۲- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۲.

۳۳- همان، ص ۴۷۸ تا ۴۸۱.

۳۴- همان، ص ۴۷۸ تا ۴۸۱.

۳۵- دینار: از کلمه لاتینی دناریوس *Denarius* مسکوک طلا که در قدیم رواج داشته و به وزن ۴ گرم و ۲۵ میلی گرم بوده گرفته شده است. قدیمیترین دینار عربی در سال ۶۹۵م در زمان عبدالملک بن مروان رواج یافت. ر-ک: فرهنگ عمید، ماده د.

۳۶- خاندان اشعث: خاندان اشعث از قبیله خزاعه بودند و بزرگ این خاندان محمد بن اشعث از نزدیکان منصور خلیفه عباسی بود و از جانب وی حکومت دمشق و سپس مصر را به دست آورد. فرزندش محمد نیز از وزیران هارون بود و از جانب وی حکومت خراسان را به دست آورد و سپس فرزندش عباس بن جعفر حاکم آن جا گردید. این خاندان از زمان خلافت منصور به تشیع روی آوردند و جعفر از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و فرزندش عباس با امام رضا علیه السلام مکاتبه داشت. ر-ک: الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۱۴، ۱۲۰، ۲۱۲؛ اعیان الشیعه ج ۴، ص ۱۵۳ و ج ۹، ص ۱۲۵؛ جامع الروافه، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳۷- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۵۹، ۴۶۰.

۳۸- همان، ص ۴۰۵، ۴۹۳.

۳۹- همان، ص ۴۰۳، ۴۰۴.

۴۰- همان، ص ۴۰۵، ۴۹۳.

۴۱- همان، ص ۴۹۳.

۴۲- مسعودی، علی بن الحسین بن علی: اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب (ع)، (قم، امیر، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ ق) ص ۱۷۴.

۴۳- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۳.

۴۴- همان، ص ۴۸۳-۴۸۷.

۴۵- همان، ص ۴۵۶-۴۶۳.

۴۶- همان، ص ۴۶۳-۴۶۶.

۴۷- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۵۵ به نقل از الغیة شیخ طوسی.

۴۸- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۰۵.

۴۹- همان، ص ۴۸۱.

۵۰- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۸. به نقل از المناقب بن شهر آشوب.

۵۱- طوسی، محمد بن الحسن: الغیبه، (تهران، مکتبه نبوی) ص ۴۲.

- ۵۲- تاریخ الامم و الملوك (مصر، استقامة، ۱۳۵۸/۱۹۳۹م) ج ۲/۷-۱۱۶. الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۲۳۹-۲۹۵.
- ۵۳- ابوالفرج اصفهانی: مقاتل الطالبیین، ترجمہ حجۃ الاسلام سیدہاشم رسولی محلانی، (نہران، صدوق) ص ۴۸۰، ۴۸۱.
- ۵۴- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر: انساب الاشراف، بہ کوشش محمدباقر محمودی، (بیروت، دارالتعارف، چاپ اول، ۱۳۹۷/۵۰۵۱۹۷۷م) ج ۳، ص ۱۶۱، تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۱۷؛ الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۳۰۲.
- ۵۵- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۷۲.
- ۵۶- ابوالفرج اصفهانی: مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۳؛ الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۳۰۵.
- ۵۷- مقاتل الطالبیین، ص ۵۱۰.
- ۵۸- الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۳۱۰.
- ۵۹- اختیار معرفة الرجال، ص ۶۰۵.
- ۶۰- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۶۸.
- ۶۱- همان، ج ۴۹، ص ۲۱۹.
- ۶۲- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۷، ۲۰۸.
- ۶۳- مفید، محمد بن محمد بن نعمان: ارشاد، ترجمہ حجۃ الاسلام سیدہاشم رسولی محلانی، (نہران، حیدری) ج ۲، ص ۲۰۳، طبری: تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۲۵؛ الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۳۱۲؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۰۰.
- ۶۴- مقاتل الطالبیین، ص ۵۰۰؛ الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۳۱۲.
- ۶۵- اربلی، علی بن عیسی بن ابی الفتح: کشف الغمہ فی معرفة الائمہ، تصحیح سید ابراہیم میانجی، (نشر ادب الحوزہ) ج ۳، ص ۱۳۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۷.
- ۶۶- کشف الغمہ فی معرفة الائمہ، ج ۳، ص ۱۰۹.
- ۶۷- تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۲۷؛ الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۳۱۳.
- ۶۸- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وہب بن واضح: تاریخ یعقوبی، (بیروت، دارصادر، بی تا) ج ۲، ص ۴۴۸؛ تاریخ الامم و الملوك، ج ۷؛ الكامل فی التاريخ، ج ۶.
- ۶۹- اثبات الوصیۃ للامام علی بن ابی طالب، ص ۱۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۰.

۷۰- تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۲۸؛ الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۱۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۸؛ مسعودی، علی بن الحسین بن علی: مروج الذهب، (قم، دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ. ق. / ۱۹۸۴ م) ج ۳، ص ۴۴۰؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۵- کشف الغمّه، ج ۳؛ ابن جوزی، شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن فرعلی: تذکره الخواص، (بیروت، موسسه اهل البیت، ۱۴۰۱ هـ. ق. / ۱۹۸۱ م) ص ۳۱۵؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۷.

۷۱- تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۲۷؛ فرق الشیعه، ص ۸۷.

۷۲- تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۳۲؛ خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی: تاریخ بغداد، به کوشش محمد سعید عرفی، (مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۴۹/۱۹۳۱ م) ج ۲، ص ۱۱۵؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۰۳، ۲۵۰.

۷۳- تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۴۳، ۱۴۴؛ الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴.

۷۴- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۵.

۷۵- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۲۷، به نقل از روضه کافی، ج ۸، ص ۲۵۷.

۷۶- تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۴۴، ۱۴۵؛ الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۴۳، ۳۴۴.

۷۷- تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۴۹، ۱۵۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۹؛ الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۵۰.

۷۸- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۹؛ الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۵۱.

۷۹- تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۶۸، ۱۶۹؛ الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۸۱.

۸۰- اعیان الشیعه، ج ۴ و ۹، ص ۱۵۳ و ۱۲۵. *کتابخانه دیجیتال علوم اسلامی*

۸۱- فرق الشیعه، ص ۸۶.

۸۲- محدثه: یکی از فرقه های مرجئه است. ایقان معتقد بودند که تمام اهل قله بنا به اعتراف ظاهری شان به

ایمان، مؤمن هستند. به نظر آنان عمل از نیت و قصد جدا است و معصیت به ایمان آسیب نمی رساند. آنها حکم

درباره مرتکب گناهان کبیره را به آخرت موکول می کردند و امامت «فصول بر فاضل را جایز می شمردند. ر-ک:

فرق الشیعه، ص ۱۳؛ ابن حزم ظاهری، علی بن احمد: الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، (بیروت،

دارالمعرفه، ۱۹۷۵ م) ج ۱-۲، (شهرستانی، محمد بن عبدالکریم: الملل و النحل) ص ۱۸۶.

۸۳- فرق الشیعه، ص ۸۶؛ اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف: المقالات و الفرق، تصحیح محمدجواد مشکور،

(تهران، کاویان، چاپ دوم، ۱۳۶۱) ص ۹۴.

۸۴- فرق الشیعه، ص ۸۷، ۸۸.

۸۵- المقالات و الفرق، ص ۹۳.

۸۶- فرق الشیعه، ص ۸۶- المقالات و الفرق، ص ۹۴.

- ۸۷- مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۳۹.
- ۸۸- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم: دلائل الامامة، (تهران، رضی، چاپ سوم، ۱۳۶۳) ص ۲۰۵، ۲۰۴.
- ۸۹- کلیبی، محمد بن یعقوب: اصول کافی، ترجمہ سید جواد مصطفوی، (تهران، چهارده معصوم، بی تا) ج ۲، ص ۴۱۹، ۴۲۰.
- ۹۰- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۸، ۵۲۹.
- ۹۱- همان، ص ۳۴۵، ۵۶۳، رجال نجاشی، ص ۱۷۷، ۱۸۱. کتاب الرجال، ص ۴۸۱، ۴۸۳، ۵۰۴، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۱۷.
- ۹۲- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۲.
- ۹۳- رجال طوسی، ص ۴۰۳-۴۰۶ (اصحاب امام جواد علیه السلام).
- ۹۴- همان، ص ۴۱۹.
- ۹۵- رجال نجاشی، ص ۱۷۷؛ طوسی: رجال، ص ۴۰۳.
- ۹۶- فرق الشیعه، ص ۹۱، ۹۲.
- ۹۷- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۲.
- ۹۸- الغیبه، ص ۲۱۰، ۲۱۱؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۸، ۵۴۹؛ رجال نجاشی، ص ۱۷۷، ۱۷۸.
- ۹۹- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۵۰.
- ۱۰۰- رجال نجاشی، ص ۱۲۹، ۱۳۰.
- ۱۰۱- اختیار معرفة الرجال، ر-ک: راویانی که از صفوان روایت کرده اند.
- ۱۰۲- همان، ص ۵۰۲.
- ۱۰۳- همان، ص ۵۰۳.
- ۱۰۴- همان، ص ۵۰۲، ۵۰۳.
- ۱۰۵- رجال نجاشی، ص ۲۳۰.
- ۱۰۶- اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۶، ۳۲۷.
- ۱۰۷- همان، ص ۳۸۵، ۳۸۶.
- ۱۰۸- همان، ص ۱۳۵، ۱۳۶.
- ۱۰۹- همان، ص ۳۸۸.
- ۱۱۰- رجال طوسی، ص ۳۶۱.

۱۱۱- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۸.

۱۱۲- رجال طوسی، ص ۳۸۶.

۱۱۳- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۲، ۵۸۴، ۵۸۳.

۱۱۴- همان، ص ۵۰۸.

۱۱۵- همان، ص ۵۰۷.

۱۱۶- همان، ص ۳۸۹.

۱۱۷- همان، ص ۵۰۷.

۱۱۸- همان، ص ۵۰۷.

۱۱۹- همان، ص ۵۰۳.

۱۲۰- دلائل الامامة، ص ۲۱۳.

۱۲۱- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۸.

۱۲۲- همان، ص ۵۰۷، ۵۰۸.

۱۲۳- رجال طوسی، ص ۱۰۵.

۱۲۴- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۳.

۱۲۵- ثنان: لقب عبدالله بن محمد بن عیسی بود. وی برادر احمد بن محمد بن عیسی ... اشعری قمی بود که از بزرگان و فقهای شهر قم به شمار می‌رفت. ر-ک: جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۳۱، ۱۶۹.

۱۲۶- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۸.

۱۲۷- الغیبه، ص ۲۱۱.

۱۲۸- رجال نجاشی، ص ۷۴.

۱۲۹- همان، ص ۲۳۱.

۱۳۰- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۳. الغیبه، ص ۲۱۱.

۱۳۱- همان، ص ۵۰۴.

۱۳۲- الفهرست، ص ۱۳۱.

۱۳۳- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۸، ۵۰۷.

۱۳۴- تحلیل تبریزی: معجم الثقافات و ترتیب الطبقات، (قم، نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳) باب سوم، ثقافت علی بن ابراهیم، ص ۲۳۴.

- ۱۳۵- جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۱۲.
- ۱۳۶- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۱۳.
- ۱۳۷- اختیار معرفة الرجال، ص ۶۰۵.
- ۱۳۸- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۱۳.
- ۱۳۹- رجال طوسی، ص ۳۷۰؛ الفہرست، ص ۴۳.
- ۱۴۰- الفہرست، ص ۴۳؛ کتاب الرجال، ص ۸۲.
- ۱۴۱- جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۰.
- ۱۴۲- اختیار معرفة الرجال، حدیثہای شماره: ۱۰۷، ۱۴۳، ۱۷۷، ۲۱۰، ۳۷۵، ۶۴۸، ۶۸۰، ۶۸۸، ۶۹۸؛ رجال نجاشی، ص ۸۶.
- ۱۴۳- رجال نجاشی، ص ۸۶؛ تاریخ الکوفہ، ص ۱۹۹.
- ۱۴۴- اختیار معرفة الرجال، ص ۲۰۵؛ رجال نجاشی، ص ۸۶.
- ۱۴۵- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۴.
- ۱۴۶- همان، ص ۵۸۴.
- ۱۴۷- همان، ص ۵۵۶.
- ۱۴۸- ابن ندیم: الفہرست، ص ۳۰۹؛ رجال طوسی، ص ۳۷۲، ۳۴۷.
- ۱۴۹- ابن ندیم: الفہرست، ص ۳۰۹، ۳۱۰؛ و. ص ۴۷، ۴۶.
- ۱۵۰- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۴.
- ۱۵۱- ابن ندیم: الفہرست، ص ۳۰۹.
- ۱۵۲- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۵.
- ۱۵۳- الفہرست، ص ۴۶؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۶؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۰۴، ۳۰۵.
- ۱۵۴- رجال طوسی، ص ۴۰۸.
- ۱۵۵- تنقیح المقال، ج ۱، ص
- ۱۵۶- تاریخ الکوفہ، ص ۱۹۹.
- ۱۵۷- رجال نجاشی، ص ۵۴.
- ۱۵۸- نجاشی: رجال، ص ۵۴.
- ۱۵۹- ابن ندیم: الفہرست، ص ۵۴.

- ۱۶۰- طوسی: رجال، ص ۳۶۶؛ ابن داود: رجال، ص ۳۸، ۳۹.
- ۱۶۱- طوسی: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۸، ۵۴۹.
- ۱۶۲- همان، ص ۵۸۳، ۵۸۷.
- ۱۶۳- صفار قمی، محمد بن الحسن بن فروخ: بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تصحیح و تعلیق میرزا محسن کوچه باغی تبریزی (قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ هـ)، ص ۲۴۶.
- ۱۶۴- رجال نجاشی، ص ۵۴.
- ۱۶۵- رجال طوسی، ص ۵۴.
- ۱۶۶- رجال نجاشی، ص ۲۳۶.
- ۱۶۷- اختیار معرفة الرجال، حدیثهای شماره: ۱۶۴، ۱۷۵، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۹۹، ۵۴۲، ۵۸۷، ۵۸۳، ۵۹۶، ۷۴۵، ۶۶۳، ۶۹۸، ۷۴۵.
- ۱۶۸- محمد بن ابی عمیر: وی نامش زیاد بن عیسی بود و از موالیان مهلب بن ابی سقره به شمار می‌رفت. محمد در شهر بغداد می‌زیست و از اصحاب امام موسی کاظم و امام رضا (ع) و امام جواد (ع) بود و در پیشگاه امامان و میان شیعیان و مخالفان شیعه ارج و منزلت والایی داشت. محمد در زمان هارون الرشید به زندان افتاد و او را به درخت بستند و شلاق زدند و بار دیگر در زمان مأمون نیز به زندان افتاد و سرانجام در ۵۲۱۷ هـ ق. وفات یافت.
- ر-ک: رجال نجاشی، ص ۲۲۹.
- ۱۶۹- رجال طوسی، ص ۴۳۳، ۴۳۵.
- ۱۷۰- رجال نجاشی، ص ۲۳۶.
- ۱۷۱- الفهرست، ص ۲۰؛ رجال نجاشی، ص ۵۵.
- ۱۷۲- قمی، حسن بن محمد بن حسن: تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح جلال الدین تهرانی، (تهران: توس، ۱۳۶۱) ص ۲۶۴.
- ۱۷۳- سویی، محمد امین بغدادی، سیانک الذهب، (مصر: مکتبه تجاریه الکبری) ص ۷۱.
- ۱۷۴- تاریخ قم، ص ۲۶۴.
- ۱۷۵- رجال طوسی، ص ۳۶۰.
- ۱۷۶- اختیار معرفة الرجال، ص ۱۷۱، ۲۱۳.
- ۱۷۷- همان، ص ۲۱۹، ۲۱۴.
- ۱۷۸- جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۰.

- ۱۷۹- کتاب الرجال، ص ۵۰۴، ۵۰۳.
- ۱۸۰- رجال طوسی، ص ۴۰۴، ۳۸۶.
- ۱۸۱- رجال نجاشی، ص ۱۶۳؛ رجال طوسی، ص ۳۸۰.
- ۱۸۲- جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۴۴.
- ۱۸۳- همان، ص ۴۴۴، ۴۴۵.
- ۱۸۴- رجال نجاشی، ص ۱۶۳.
- ۱۸۵- کلینی، محمد بن یعقوب: اصول کافی، کتاب دعا، باب الرغبة و الرغبة و التصريح، ج ۲، ص ۴۸۰.
- ۱۸۶- رجال طوسی، ص ۴۰۶.
- ۱۸۷- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۵۳، ۴۰۲.
- ۱۸۸- رجال نجاشی، ص ۳۰۱.
- ۱۸۹- ابراهیم بن ابی بلاد از اصحاب امام رضا (ع) بود. ر-ک: رجال طوسی، ص ۳۶۹.
- ۱۹۰- احمد بن نصر اهل کوفه و نرد شیمان فردی مورد اعتماد بود. ر-ک: رجال نجاشی، ص ۷۱، ۷۲؛ کتاب الرجال، ص ۴۷.
- ۱۹۱- عبدالرحمن بن حماد در شهر کوفه می زیست و سپس به قم رفت. ر-ک: رجال نجاشی، ص ۱۶۶.
- ۱۹۲- رجال نجاشی، ص ۲۹۴. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
- ۱۹۳- اختیار معرفة الرجال، ص ۶۱۲.
- ۱۹۴- رجال طوسی، ص ۴۰۵، ۴۲۳.
- ۱۹۵- کتاب الرجال، ص ۳۵۵.
- ۱۹۶- رجال طوسی، ص ۳۹۹.
- ۱۹۷- همان، ص ۴۰۹.